

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال چهاردهم، شماره ۲۶،

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صص ۱۳۵-۱۵۲

جایگاه محیط یا فضا در پژوهش کیفی

(درک از محیط در تحقیق کیفی)

نویسنده: آرون م. کنتز^۱

ترجمه: علی حکیمی^۲ و محمدحنیف طاهری^۳

چکیده

نویسنده در این نوشته تلاش می‌کند تا اهمیت فضا یا محیط را در پژوهش کیفی و تأثیر آن بر نتیجه را بررسی نماید. این ماده است که ما با تکیه به آن معنی را می‌سازیم. منظور از ماده، محیط یا فضایی است که پژوهشگر در آن زندگی می‌کند و هیچگاه از آن جدا نیست. از آنجایی که ماده در زمان سیال است، ارتباط ذهنی پژوهشگر نیز با محیط همواره در یک ارتباط سیال قرار دارد. معانی ایجاد شده به صورت مفاهیم انتزاعی، استعاره و تجسم معنا در لفظ به وجود می‌آید. این معانی همانند محیط یا ماده دارای جهات مختلف است که روابط اجتماعی را پیوند داده، بر آن تأثیر می‌گذارد و از آن متأثر می‌شود. هرچند که مبنای معنا سازی یا مفهوم سازی ماده است، ولی محیط یا فضا مفهومی انتزاعی است که جمع آن را از طریق غیر تجربی انتزاع نموده است. از آنجا که فضا بُعد مهمی از پژوهش کیفی است، اگر به آن توجه نشود، جنبه‌ای مهمی از پردازش معنی مغفول می‌ماند. در نتیجه، نمی‌توان تجربه‌ی انسانی منجر به شکل‌گیری و ایجاد علوم را به‌خوبی ترسیم و ارائه کرد. بنابراین خیلی مهم است که مکان‌مندی در پژوهش‌های کیفی به‌شدت مورد توجه قرار گیرد. این مسئله تحت سه عنوان فضا و زمان، فضا و تجسم سازی و فضا و فعالیت‌های روزانه مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

1. Aaron M. Kuntz (aakuntz@fiu.edu).

رئیس دانشکده آموزش و توسعه انسانی و استاد دانشگاه بین‌المللی فلوریدا

۲. دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة. hakimiali1975@gmail.com

۳. دکترای اندیشه معاصر مسلمین، جامعة المصطفی العالمیة. Mhtaheri1973@gmail.com

بازتاب

در يك روز بهاري، بعد از ظهر پنج‌شنبه دفتر خود در دانشگاه را ترك کرده، از راه‌پله‌ی پیچ و خم‌دار پایین آمده و به‌طرف خودرو شخصی خود راه افتادم. از زیر درختان بزرگی که طی ده‌ها سال عمرم از زیر آن‌ها گذشته بودم و یادآور خاطرات جنگ داخلی آمریکا بود و برای گشت و گذار کوتاه داخل شهر کاشته شده بودند، قدم زنان گذشتم. راه دانشگاه تا قهوه‌خانه‌ای بی‌پنجره را با گذشتن از خط-آهن و کوچه‌ای که کارخانه‌ی چوب‌بری در آن قرار داشت، مستقیماً به‌سمت پارکینگ طی کردم. روزهای دیگر، در حالی که به‌زحمت به علایم در طول راه دقت می‌کردم، راه همیشگی به‌سمت خانه را رانندگی می‌کردم. اما پنج‌شنبه‌ها تصمیم گرفتم در مسیر متوقف شده، از ماشین پایین آمده و وارد محلی شوم که با پرتوهای نوری با علایم مشروب‌فروشی و دستگاه‌های بازی پینبال نورافشانی شده بود. این محل با نگاه مشکوکی از من پذیرایی می‌کرد، زیرا معمولاً آنجا نمی‌رفتم و رفتن به آنجا برایم عادی تلقی نمی‌شد، لهجه و شیوه‌ی رفتارم این جابجایی محیطی را نشان می‌داد. نزدیک رستوران متوقف شدم تا عادت روال عادی بودن در جاهای راحت را بشکنم و با احساس بودن در خارج از جاهای راحت سازگار شوم. تحقیق نیازمند حساس بودن به محیط است، فرایندی بازتاب دهنده‌ای مداوم که آگاهی می‌بخشد و فراتر از تحلیل داده‌ها توسعه می‌یابد، چیزی که «امور سهل‌الوصول را مشکل» می‌کند (فوکالت، ۱۹۸۸، ۱۳۴).

برای بازگو کردن یا گزارش، اگر پیرسم معنای ساختمان آکادمی، کارخانه‌ی چوب‌بری و یا قهوه‌خانه‌ی بدون پنجره چیست؟ «تنها راهی که می‌توانم پاسخ دهم اینست که عاقلانه فکر کنم» (۲۰۰۶، ۱۲۵). هرچند که معمولاً از کنار یادبودها بدون آنکه توجه جدی به جنگ داخلی داشته باشم، می‌گذرم، اما هیچ‌گاه از تاریخ دانشگاه و مسیری که به‌عنوان يك يانکی انگلیسی جدید در گذر زمان با آن سروکار دارم، غافل نیستم.

وقتی سوار ماشین به‌طرف منزل رانندگی می‌کنم، هیچ‌گاه از محیط مادی پیرامونم جدا نیستم. من با جهان در يك ارتباط سیال زندگی می‌کنم، بر معانی ایجاد شده توسط ماده و دارای جهات مختلف که روابط اجتماعی را پیوند می‌دهد تأثیر گذاشته و از آن‌ها

متأثر می‌گردم؛ تفاوت‌گذاری آسان بین اشیاء و معانی که ماده آن را بازخوانی می‌کند، مردود می‌دانم. با آن‌هم، معمولاً در امور کیفی برداشت‌ها و درک استدلالی از جهان، جدا از ماده تلقی و بحث می‌گردد، هم‌چنانکه من توانستم تفسیر خود از کار در دانشگاه را از محیط و تجربه جدا کنم. محیط یا فضا انتزاع جمع است و معمولاً به ایجاد معنا در ذهن انسان از راه‌های نسبتاً غیر تجربی و پیش‌بینی نشده به انسان کمک می‌کند؛ با آن‌هم در تحقیق کیفی، نسبت به فضا یا محیط نگاه کلی داریم. در این بخش من از «تحلیل مکانی» به‌عنوان جزء لاینفک تحقیقات راه‌های درک جمعی که در تعامل پویا با چگونگی نگرش ما به دنیا و استفاده از آن است، دفاع می‌کنم. بالاتر از تأکید بر گنجاندن مکان در تحقیق کیفی، راجع به فروض ذهنی خاص نسبت به محیط به‌عنوان فعالیت عقلانی بحث خواهم کرد.

مقدمه

در این بخش راجع به موضوع تحلیل فضا به‌عنوان بُعد مهمی از تحقیق کیفی، هرچند آزمایش نشده، بحث خواهد شد. به‌علاوه، این دعوتی است برای بازگشت به روش‌های مادی‌گرایی، راه‌های مطالعه‌ی دنیای جامعه‌ای که مستلزمات ماده را به رسمیت می‌شناسد و محیط مربوط به ساخت معنا را تجسم می‌بخشد. گاهی متونی که بر روش‌های تحقیق کیفی تأکید می‌کند بیش از حد بر تفسیر استدلالی بر اساس ماده نیز تأکید می‌کند، هرچند که ما از محیط مادی اطراف خود و یا تجربه‌های انتزاعی متأثر نمی‌شویم. اگر تحقیق ما واقعیتی استدلالی عاری از ماده را ارائه دهد، جنبه‌ای مهمی از پردازش معنا بسط نیافته باقی می‌ماند؛ و پیامدهای آن این است که چگونه ما تجربه‌ی انسانی را در علومی که وضع می‌نماییم، ترسیم و ارائه کنیم؟ به‌علاوه، چشم‌پوشی از ماده و مستلزمات آن، انتزاع معناسازی دوگانگی دکارتی را استمرار می‌بخشد که نظریه پردازان فراساختاری برای تبیین مسئله متحمل رنج‌های فراوان شده‌اند. به‌جای بازگو کردن تقسیم بندی خیلی ساده‌ی جسم-ذهن از تجربیات انسان، ممکن است از این فرض هستی‌شناسانه آغاز کنیم که قلمرو مدلولات گفتار برگرفته شده از جسم است: استدلال، از

دنیای مادی متأثر شده و بر آن تأثیر می‌گذارد. بنابراین، حتی تحلیل موضوعی از زبان و گفتار، مفاهیم مادی و انتزاعی دارند. برای توسعه‌بخشیدن به مفاهیم روش‌های مادی گرایانه در تحقیق کیفی، مفاهیم یا شناسه‌های از جغرافیای انتقادی را وارد بحث می‌کنم. جغرافیا شاخه‌ای از علم است که محیط را همواره سیال فرض می‌کند و این محیط یا فضا با گفتمان سنگین و چندگانه‌ی سیاسی ایجاد می‌شود.

هماهنگ و یکپارچه‌کردن مکان‌مندی، مسائل متعددی را پدید می‌آورد که در صورت نبود یکپارچگی، این مسائل در تحقیق کیفی مجهول و یا نامکشف باقی می‌ماند. این بخش را با تحلیل نظریه‌پردازی‌های معاصر درباره‌ی محیط یا فضا آغاز می‌کنم؛ با این استدلال که در تحقیقات تفاسیر از مکان‌مندی به‌خوبی روشن نشده و این موضوع به‌خصوص در بحث‌های تحقیق کیفی خیلی مهم است. در مرحله‌ی بعدی رابطه‌ی محیط را با زمان، انتزاع و فعالیت‌های روزانه بررسی خواهیم کرد. در این سه بخش جهات مختلف نظری و روش‌شناسی تحقیق کیفی را ارائه خواهیم کرد. سرانجام، با ارائه‌ی مثال‌های از اینکه «چگونه تحلیل مکان‌مندی معنا و شناخت پویا، تحقیق کیفی را پُر و معنادار می‌کند»، به نتیجه‌گیری خواهیم رسید؛ مسئله‌ای که در غیر این صورت حل نشده باقی می‌ماند. اگر بناست تحقیق کیفی به نااطمینانی و احتمال برسد، به‌سادگی گفته‌های نامرتب در تعامل اجتماعی و ساخت معنی را مطرح کنید، طوریکه باید با فضا و محیط درآمیزد. به‌علاوه، اگر بنا باشد که فرایند اجتماعی را در محیط آن مطالعه و بررسی کنیم، باید از آن رویکرد کیفی استفاده کنیم که نسبت به تعامل ماده-استدلال پاسخگو باشد.

مباحثی حول تعریف

محیط یا فضا (space) چیست؟ رابطه‌ی آن با مکان و زمان چیست؟ شماری از دانشمندان تلاش کرده‌اند فضا را طوری تعریف کنند تا این شناخت را ارائه دهند که فضا در درک ما از جهانی که در آن زندگی می‌کنیم، مهم است. فضا به‌عنوان عامل فعال سازنده‌ی معنا، روی معرفی فضای آزمایش نشده مستقیماً تأثیر می‌گذارد؛ فضای که

معناسازی اجتماعی بر مبنای آن استوار می‌گردد. بسیاری از دانشمندان نظر فوق را به‌خاطر پیش‌فرض‌های که فضا را «متن خالی» و یا خیلی ساده «ظرفی» از تعاملات اجتماعی در نظر گرفته‌اند، مورد انتقاد قرار می‌دهند. (مثلاً بینهام ۲۰۰۳؛ هاروی ۲۰۰۶؛ میسه ۱۹۹۴؛ سوچا ۱۹۸۹). «فضا» از نظر مفهومی نامرئی بوده، ولی همیشه وجود دارد اما هیچگاه به آن توجه نمی‌شود و به‌همین دلیل هیچگاه مورد پرسش نیز واقع نمی‌شود. فضا یک فرض است؛ فضا خنثی و تجسمی ارائه می‌شود؛ ما در اطراف و درون آن کار می‌کنیم، اگر نه، از آن متأثر نخواهیم بود. در مقابل این تعریف، ممکن است کسی درکش از فضا به‌عنوان عاملی کمک‌کننده به معنی‌سازی باشد، چنانکه خودش به همین صورت ایجاد شده. به‌نظر من اگر در نظرگرفتن ادعاها راجع به ماهیت فضا-ماهیتش چیست و چه کاربرد دارد- در تحقیق غیر قابل اجتناب باشد، پس یکی از اهداف این بخش اینست که فروض مکان‌مندی خود را کمتر مخفی نگاه‌داشته و در بررسی عملی بیشتر قابل دید و در بحث آن را آشکارتر نشان دهیم.

در اینجا من فضا را شامل هر دو مکان‌مندی خارجی (ساختمان‌ها، چار دیواری کلاس و غیره) و مکان‌مندی اجتماعی (معنای که از اطراف مادی خود می‌سازیم) فرض می‌کنم. با آن‌هم با توجه به این نکته که روشن بودن چنین مفهومی معمولاً بیش از اندازه تعاملات پشت پرده بین فضا و مکان، ماده و اجتماع را ساده می‌انگارد، این کار را با تردید انجام می‌دهم. به‌علاوه، من فعالیت روزانه را فعالیت مادی و رفتاری را که فراگرفته و انجام می‌دهیم، رسیدن به دست‌آورد قابل پیش‌بینی می‌دانم. جسمی که من با آن با نظر مادی‌هایدگر (۲۰۰۱) در ارتباط می‌شوم، ویژگی‌های فیزیکی (چشم، انگشتان، پوست و غیره) است که جسم مادی ما را شکل می‌دهد. تجسد به‌عنوان وسیله‌ی تعامل جسم، مکان مادی و فضاها را برای توسعه و رشد معناسازی واقعیت دارد. هم‌چنین، به‌پیروی از نظر کاری نسبت به انتزاع معنا، من مدعی ماهیت سیاسی برای مکان‌مندی می‌باشم:

این نوشته فراخوانی است برای مطالعه‌ی اینکه چگونه ما به حالت متعارف رسیدیم، چگونه در نهادها را اجتماعی محلی هویت خود را تثبیت کرده و چگونه

با همدیگر سرگرم گفت‌وگو شده برای ایجاد علم قانون‌مند تعامل نمودیم. تثبیت در اجتماع روش‌های خاص از زندگی را استثنا و شخصیت دانشجویان، آموزگاران، والدین، متولیان و کسانی دیگری که نابهنجار یا خارج از حالت عادی فرض می‌شود حذف می‌کند ... خیلی مهم است که اصل گفت‌وگوها را روشن سازیم و اینکه چگونه این آگاهی و علم بر زندگی و پیشامدهای وجودی ما نسبت به آنچه که «می‌دانیم» تاثیر می‌گذارد. (کری Cary، ۲۰۰۶، ۳).

بررسی «تثبیت اجتماعی» موضوعات سیاسی، حس مشترک و غیر مشترک را روشن و معمول می‌سازد، ابزاری که توسط آن‌ها ما علم منطقی خاص خود را ایجاد و هم‌چنین از طریق فرایند متعارف‌سازی چیزهای غیرمنطقی حذف می‌کنیم. کوتاه سخن، تحلیلی که فضا را به‌عنوان فرایند فعال یا مولد می‌شناسد، در تحقیق به‌عنوان انتقاد اجتماعی به‌کار برده می‌شود. خودروشن‌بینی اجنبی می‌گردد و ما با جغرافیای «معرفت عمومی» منتقدانه برخورد می‌کنیم (هاروی، ۲۰۰۶، ۸۵)، چنانکه این مسئله در آثار ننولیرال نیز مطرح و بسط یافته است. پژوهش‌گران کیفی پرسش را از مفاهیم عادی‌سازی شده‌ی متون، نظم یا محیط آن و پیامدهای تخصیص معنا، آغاز می‌کنند.

مثلاً، مثال فاصله بین منزل و دفتر را که در آغاز بیان کردم، در نظر بگیرید. مثلاً کسی از نیوانگلند طرف محل کارش در الاباما می‌آید، من معمولاً آن را به «اتاق گلی» تشبیه می‌کنم و قبلاً به‌صورت توصیفی از دفتر کارم بیان کردم. همسایه‌های جنوبی‌ام اصطلاح «اتاق گلی» را به‌کار نمی‌برند (می‌گویند که اصطلاح آمریکایی است)، بلکه «داده‌های جانبی» یا «داده‌های کاربردی» می‌گویند. پس من در منزل-دفتر/اتاق گلی/داده‌های جانبی/داده‌های کاربردی می‌نشینم و برای انجام مصاحبه‌ی مجازی درباره‌ی کارهای عملی دانشکده با کسی در استرالیا وارد اسکایپ می‌شوم و تعجب می‌کنم از فضای که در آن قرار گرفته‌ام. همه‌ی این‌ها در یک چار دیواری دارای دو دروازه که همه از مواد مصنوعی ساخته شده قرار گرفته‌اند. این قطعاً فضای مجازی است که صدای من به کسی دیگر از طریق شبکه‌ی کابل‌های فیبری و ارتباطات الکترومغناطیس می‌رسد. ما به کدام یکی معنا می‌دهیم و با چه عبارتی؟ چگونه این عبارات که در اجتماع ساخته شده

هم‌پوشانی دارند؟ در حالی که من روی لپ‌تاپ خود قوز کرده، به سمت صفحه‌ی آن با اخم نگاه می‌کنم و حرف‌های شخصی را از اتاق دیگری از فضای خارج که با من در ارتباط است، تفسیر و معنا می‌کنم، این عبارات چگونه با جسم مادی من درمی‌آمیزند؟ در این موقعیت، فضا چیست و فضا یعنی چه؟ تا چه حدی ما می‌توانیم منظور خود را مشخص بیان کنیم تا مکالمات خود را بهبود ببخشیم، در حالی که راه بازبینی و عکس‌العمل ما مدام باز باقی بماند؟

همه‌ی این‌ها به این حقیقت اشاره دارد که به آغاز بحث و بررسی فضا خیلی راه مانده است. در واقع، تلاش‌ها برای تثبیت و یا استقرار مکان‌مندی معنا خود ممکن است به‌عنوان لایه‌های که دارای زمینه‌ی اجتماعی است، مورد تحقیق قرار بگیرد (میس، ۱۹۹۴). گفتار چه کسی راجع به فضاهای خاص قانونمند می‌گردد تا به‌عنوان تعریف عادی به آن اولویت داده شود؟ چرا از بین می‌رود؟ از چه راه‌هایی فعالیت‌های تحقیقی ما مفاهیم ضروری را بازخلق می‌کند و چگونه ممکن است ما فعالانه عمل کنیم تا این کنش‌های برتر را از هم بپاشانیم؟ به‌عنوان ابزار به‌منظور دوری جستن از تعریف (معانی) عادی و تحقیق بهینه نقش فضا در کسب دانش خود، من سه نکته‌ی ورودی را در مباحث مکان‌مندی و معناسازی اجتماعی ارائه می‌کنم: زمان، تجسم‌بخشی یا انتزاع و فعالیت‌های روزانه.

فضا و زمان

یکی از پیامدهای تردید در تعمیم کامل مکان‌مندی در تحقیق کیفی این است که تا جایی، زمان جایگاه ویژه‌ای در درک ما از زندگی دنیوی داشته است (بین‌هام، ۲۰۰۳، کاسی، ۱۹۹۷). عنصری که مستقیماً به توسعه‌ی مدرنیته ارتباط داده شده است، تفکیک زمان از فضا است (گیدنز، ۱۹۹۰، لیفیلور، ۱۹۹۱). در تفکر غربی، معنای زمان مکرر توسعه داده شده است؛ براینکه این اقدام معمولاً فشار در جهت افزایش کارایی آن بوده است. به‌علاوه، هم‌چنانکه زمان در ساخت مراحل توسعه نقش بازی کرده است، مکان‌مندی تصویر موجودیت انسان را نیز جابجا می‌کند. ما خود را با صدای تیک تاک ساعت

اندازه می‌گیریم، سرعت نه با فاصله، بلکه با زمان اندازه‌گیری می‌شود. مثلاً کارایی و قابل قبول بودن حرفه‌ی خود من با یک دوره‌ی تصدی استاندارد مقایسه می‌شود. مهم‌تر از آن، هرچند که استعاره گرفتن دوره‌ی تصدی در آغاز مکان‌مند به نظر می‌رسد، اما در طول زمان، به سرعت تغییر می‌کند و دوره‌ی تصدی به دوره‌ی زمانی تبدیل می‌شود. اگر شما در یک دوره‌ی کاری قرار داشته باشید در زمان نیز قرار دارید. اگر من باید در نهادی دیگری موقعیت داشته باشم، به احتمال زیاد دوره‌ی زمانی هدف شتاب نهایی خود را بی وقفه ادامه خواهد داد، مگر آنکه خودم بازتنظیم زمان را انتخاب کنم و یا آنکه مجبور به انتخاب آن شوم. هرچند که زمان بدون توجه به جابجایی مکان‌مند در این نهاد و یا نهاد دیگر، با نظم خاص خود و با سرعت قابل اندازه‌گیری پیش می‌رود.

در مقابل اولویت‌دهی به زمان به جای فضا، گروهی از دانشمندان میان رشته‌ای ادعا می‌کنند که «چرخش مکانمندی» مهم است (میسِه، ۱۹۹۴؛ سوچا ۱۹۸۹) و با اشاره به روشی که تحلیل نظری فضا را غیرمستقیم به درک زمان ربط می‌دهد، می‌پرسند نقطه‌ی دقیق جدایی فضا و زمان کجاست (میسِه، ۲۰۰۵). چگونه ممکن است تحقیق کیفی فضا و زمان را به جای دو حد جداگانه و یا یک حدی که توسط دیگری تعریف می‌شود، به سان یک فرایند درون ربطی درهم بیامیزد؟ برآیند آن چیست؟ برآیند اصلی آن حذف زمان، به عنوان عامل فزاینده‌ی خطی و فضای ثابت آماری است؛ دو تفسیر انحصاری ترکیب شده تا آنچه را که بین‌هام «یگانه درک متجانس از زمان و شتاب» نامیده، پدید آورد (۲۰۰۳، ۳۴۷). معمولاً دانشمندان کیفی تلاش می‌کنند که دریافتی به هم پیوسته از یافته‌های تحقیقی و مشاهدات مشارکت کنندگان ایجاد کنند، چیزی که تغییرات در طول مجموعه‌ای از زمان را در مقابل پس زمینه‌ی متون مجرد از مکان‌مندی نشان می‌دهد. به این طریق، مشارکت کنندگان و یافته‌های تحقیق با اصلاح چشم‌اندازها از طریق تجربیات مادی، در حالیکه تغییر مکان‌مندی به عنوان شاخص پیشرفت زمان می‌باشد، همراه با زمان تغییر می‌کند. با این حال، شرایط افراد طوری است که کمتر از چنین فرایند منظم پیروی کند - ما داخل دفاتر کار و ماشین‌های خود می‌نشینیم، محیط جدید دور ما را احاطه کرده است، با مرور خاطرات معنا سازی می‌کنیم، با استفاده از تجربیات گذشته

دنیای که در آن زندگی می‌کنیم معنا را شکل می‌دهیم. ما با اشکال مختلف از رویکرد فضا و زمان روبه‌رو هستیم که گاهی در تضاد و برخورد باهم بوده‌اند. چگونه ممکن است ما رویکرد جدیدی از طریق تفاسیر ارتباطی از فضا و زمان ایجاد کنیم؟ در چنین سناریویی ممکن است ما رویکردهای اجتماعی را با نمایش دادن فرآورده‌های آنان با حد اکثر هم‌پوشانی و گاهی مکان‌مندی متضاد و درک روش‌های زمانی برنامه‌ریزی کنیم. چه اینکه معانی جدید از طریق ایجاد درک روش‌های مکان‌مندی در چارچوب مفاهیم داده‌شده به‌وجود خواهد آمد!

اگر ما فضا و زمان را آن‌طوری که در جامعه شکل یافته است، باهم تصور کنیم این فرصت را داریم که بررسی کنیم آن‌ها چگونه وارد تحقیقات ما شده، چگونه ما و مشارکت‌کنندگان که با ما کار می‌کنند، از مفاهیم عادی زمان و فضا به‌عنوان موجودات واقعی و قابل اندازه‌گیری، منحرف می‌شویم و یا آن را ایجاد می‌کنیم. به‌علاوه، درک این روش‌های مکان‌مند و زمان‌مند آثار مشخصی ایجاد می‌کند- اینکه چگونه خود، دیگران و معناسازی را درک می‌کنیم. اینکه زمان و فضا را به‌عنوان فرایند حداکثری در نظر بگیریم، به‌ما یادآور می‌شود که تحقیقات ما خود یک فرآورده است- فرایندی بازخلق شده از معناسازی. درک ما از فضا از کدام گوشه از گفتگوهای تاریخی استخراج می‌شود؟ با مراجعه به فرایند روایتگری بین‌هام (۲۰۰۳) ملاحظه می‌شود که چگونه مسئله- سازی درک معاصر از زمان و فضا در چارچوب روایتگری‌ها موجب می‌شود که دانشمندان پرسش‌های سازنده و ثمربخش جدید مطرح کنند. به‌جای سوال ساده- انگارانه‌ی که «چگونه روایت‌گری‌ها به محیط و زمان کشانده شد؟» (سوالی که فضا و زمان در روایتگری، دارای پیشینه‌ی آماری فرض می‌کند)، می‌توانیم پرسیم «چگونه فضاها و زمان‌ها ... در ساخت روایت‌گری کشیده شد؟» (بین‌هام، ۲۰۰۳، ۳۵۲) تا موجودیت هر دو دارای ارزش متمر ثمر باشد.

فضا و تجسم‌سازی

کلید درک اینکه چگونه ما با فضاها می‌کنیم به‌مثابه‌ی مفاهیم

انتزاعی روبه‌رو می‌شویم، به شیوه‌ی روبه‌روشدن و آمیختن جسم مادی ما با آن‌ها و مفهوم‌سازی از آن بستگی دارد، اینجاست که از طریق هم‌پوشانی چندگانه محیط معناسازی ایجاد می‌شود. چنانکه پیلو می‌نویسد: «جسم‌های ما علایم فرهنگ، اعمال و سیاست‌های ما را با خود دارند» (۲۰۰۰، ۲۱۴). زیرا مفاهیم مکان‌مند عمیقاً با حرکات اجسام ما از طریق فضا ارتباط دارد و کسی نمی‌تواند جسم را بدون موقعیت مکانی آن تصور کند.

همانند آنانی که به‌خاطر شفافیت مفهومی، فضا را از مکان جدا می‌کنند، هایدگر (۲۰۰۰) نیز بین شکل فیزیکی یا مادی و جسم ادراکی تمایز قایل است. به این صورت که جسم فراتر از پوشش و فراتر از محدوده‌ی مادی خود امتداد پیدا می‌کند (آهو، ۲۰۰۵). فرقی که هایدگر بین ماده و جسم قائل است، موجب طرح مباحث مهمی در ابعاد جسم به‌خصوص در رابطه بین زمان-فضا می‌شود. هرچند که ما جسم خود را محصور در پوست می‌دانیم، اما آیا هوای که تنفس می‌کنیم نیز جزئی از جسم محسوب می‌شود؟ آیا چیزهای که می‌بینیم، بخشی از فرایند انتزاع معنایی ماست؟ همانند محیط یا فضای مکان‌مند که ما زندگی خود را در آن می‌گذرانیم، جسم به آن آسانی قابل تعریف نبوده و با محصور بودن در پوست، به‌شفافیت قابل درک نیست. اینجا جسم محدوده‌ی مشخصی ندارد که آن را از محیط اطراف جدا نماید- بلکه اجسام ما به‌صورت پیچیده‌ای با اشیایی موجود در محیط مرتبط می‌ماند، با مفاهیم چندگانه درهم می‌آمیزد، در فضاهای زیادی به‌سر برده و تأثیر و تأثر دارد. با آن‌هم هنجارهای اجتماعی معمولاً به-خاطر فشار گروهی با به‌وجود آمدن موضوع در فضاهای خاص ایجاد می‌شود.

در غرب، ما معمولاً مخالف تحمیل فضای شخصی بر افراد هستیم، مانند محیط مشخص فرهنگی اطراف، که بین ما و دیگران فاصله می‌شود. مثال دیگر، می‌توانیم مشاهده کنیم که چگونه درگیر فرایند طبقه اجتماعی خود هستیم تا فضاهای محافظتی که به‌معنای واقعی کلمه ما را احاطه کرده است، گسترش دهیم- شهروندان ثروتمند فضای بیشتری در اختیار دارند، در مجتمع‌های دارای حفاظ و نگهبان زندگی می‌کنند تا فاصله مادی و اجتماعی با کسانی را که از این امتیازات سهمی ندارند، مستحکم‌تر کنند. به این

مفهوم، جسم آن چیزی می‌شود که هاروی آن را «استراتژی طبقاتی» نام داده است، گواه روشنی برای فرایند اجتماعی که به آن معنا می‌بخشد و تعریف می‌کند.

هایدگر تأکید می‌کند که جسم قابل درک، وابسته به فضا است و بنابراین، انتزاع و تجسم در شرایط مکان‌مندی معنا پیدا می‌کند. متشابهها، مرلیو و پونتی (۱۹۶۲) جسم فیزیکی را با درک مرتبط می‌دانند و تأکید می‌کنند که علم ما فقط از طریق ادراکات به دست می‌آید که خود به واسطه‌ی تجربیات جسمی یا بدنی حاصل می‌شود. به علاوه، از آنجایی که گفتار مرلیو و پونتی خود از تجربیات برگرفته شده است: اگر واژه‌های «حفاظت شده» و «بین» برای ما معنایی دارد، به این دلیل است که آن‌ها از تجربیات ما به عنوان مفاهیم انتزاعی و تجسم یافته نشأت گرفته است (۱۹۶۲؛ ۲۳۶). بنابراین، تجربیات توسط مفاهیم انتزاعی بیان و تفسیر شده و زبان مورد به کار گرفته شده را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا قابل فهم و بیان گردد. به این طریق، مشاهدات تجربیات جسمی یا بدنی تاریخی بوده و رخداد شرایط تاریخی - اجتماعی بر آن تأثیر گذاشته است. در نتیجه، برای مطالعه‌ی جسم یا بدن و مفاهیم انتزاعی، خیلی مهم است که بررسی شود چگونه جسم و فضا در پرتو اعمال و فعالیت‌های روزانه‌ی اجتماعی و تاریخی خاص بازتولید شده است. حسب این معنا جسمی وابسته به مکان به عنوان «محل اطلاعات و عمل به مقررات، اختیارات، قدرت و مقاومت» به کار برده می‌شود (پیلو ۲۰۰؛ ۲۱۴).

برای جای دادن جسم در تحقیقات کیفی، لازم است که ما برخورد خود با مطالعاتی را که انجام داده و اعمال می‌کنیم، مد نظر بگیریم. چنانکه الینگسن اشاره می‌کند، جسم محققین، «به صورت اجتناب ناپذیر همه‌ی جنبه‌های فرایند تحقیق را متأثر می‌سازد» و «همه‌ی محققین جسمی دارند که باید مورد شناخت قرار بگیرد» (۲۰۰۶؛ ۲۹۸). از طریق معرفی تجربیات انتزاعی یا تجسمی که مطالعات ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد - شکل بدن، اعمال آن در یافته‌ها - می‌توانیم جداسازی تصنعی محقق و تحقیق، شخصیت‌های خود و تجربیات خود از دنیای اجتماع را تخریب کنیم. ممکن است پرسیم، چگونه تجربیات بدنی یا جسمی من فروض من نسبت به تجربیات انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ این فروض، به نوبه‌ی خود، چگونه سوالات تحقیق و روش‌های

آن را شکل می‌دهد؟ چه چیزی برای ما معلوم خواهد شد و چگونه ما به این علم می‌رسیم؟ به علاوه، مهم است این نکته را به یاد داشته باشیم که ما معنا را از حرکت جسمی در محیط مادی به دست می‌آوریم. با این حساب، مطالعات کیفی ما نمی‌تواند تنها در سطح زبان شناختی عمل کند. ما باید بررسی ارتباطات فطری بین ادراک، تجربیات انتزاعی یا تجسم یافته، فضاها و فعالیت‌های خاص و فعالیت‌های عادی را آغاز کنیم.

فضا و فعالیت‌های روزانه

در آثار خودم، با تحلیل دقیق از فعالیت‌های روزانه زمان و تجسم یافتگی یا انتزاع به خوبی بررسی شده است. از آنجایی که این فرایند اجتماعی معمولاً به خاطر «تکرار هر روز» شان قرار هستند و به ذهن نمی‌مانند، مهم این است که آثار آن در فعالیت‌های معناسازی روزانه بررسی شود. کلید فهم عناصر فعال مکان‌مندی، تحلیل دقیق این فعالیت‌های روزانه است که افراد در شرایط مادی با آثار مادی آن را انجام و به آن متوسل می‌شوند.

این علاقه به تحلیل دقیق از فعالیت‌های روزانه متأثر از آثار فوکالت می‌باشد که طرفدار تمرکز تحلیل روی عملکرد است، نه روی «نهادها»، «نظریات» و یا «ایدئولوژی». هدف، به چنگ آوردن و درک شرایطی است که آن‌ها را در لحظه‌ی مشخص قابل پذیرش بسازد (۱۹۹۱: ۷۵؛ تأکید از مولف). حسب این نظر، بررسی‌های فعالیت‌های روزانه فرایند بزرگتر اجتماعی را آشکار می‌کند که چنین فعالیت‌ها را در شرایط خاص اجتماعی-تاریخی ممکن و حتی منطقی می‌سازد. مشخص‌تر، فعالیت‌های روزانه ممکن است برای اهدافی مورد بررسی قرار گیرد که فعالیت با روش‌های خاصی از درک و فهم، روابط متقابل داشته باشد. هاروی به فصل مشترک فعالیت‌های روزانه و تحلیل مکان-مندی به خوبی پرداخته است:

هیچ جوابی فلسفی برای پرسش فلسفی راجع به ماهیت فضا وجود ندارد- جواب در عمل کرد انسان قرار دارد. به همین دلیل پرسش «فضا چیست؟» با این پرسش جایگزین می‌شود: «چگونه است که عمل‌کردهای مختلف انسان مفاهیم مختلف

از فضا را ایجاد نموده و مورد استعمال قرار می‌دهد؟» (هاروی، ۲۰۰۶؛ ۱۲۶).
از نظر هاروی تفاسیر ما از فضا به عمل‌کردهای روزانه تبدیل می‌شود، فعالیت‌های که در ایجاد روش‌های مکان‌مند از فهم و درک دست دارد. چنانکه هاروی بعداً اضافه می‌کند «ممکن است ما حتی متوجه نظام‌های مکان‌مند وارد شده در زندگی روزمره‌ی خود نشویم، زیرا با روال عادی بدون آزمایش خو گرفته‌ایم. با این‌همه از طریق همین روال عادی روزمره مادی است که ما معنای خاص از چگونگی بازنمایی و تصاویر مکان‌مند را فرا می‌گیریم» (۲۰۰۶، ۱۳۲). براساس بحث فصل قبلی، ما می‌توانیم تحلیل هاروی را با توجه به این نکته بسط دهیم که اعمال انسانی تجسم‌یافته یا انتزاعی است و هیچ‌گاه ارتباط خود با دنیای مادی را از دست نمی‌دهد. تحلیل رفتارهای روزانه آشکار می‌کند که تا چه میزانی مفاهیم هنجاری فضا و زمان از طریق جسم یا ماده به‌روشنی بیان و با عمل کردهای تجسم‌یافته و انتزاعی آشکار شده است.

ترفند محققین برای بررسی و آزمایش مکان‌مندی که هم‌زمان با فعالیت‌های روزانه توسعه می‌یابد این است که آشنا و شناخته‌شده را بیگانه فرض کند تا با پیش‌فرض‌های معمول هر روز ما به‌طور جدی و نقادانه درگیر شود. آنچه که در این حرکات به‌ظاهر بی‌ضرر نهفته است، لایه‌های معنا، رفتارهای استخراج شده از آن‌ها، بازآفرینی و پیش‌بینی راه‌های فهم تعاملات جامعه است. در رفتار روزانه‌ی ما، ویژگی‌های ارتباطی که مکان‌مندی را به‌هم پیوند می‌زند، پیش‌کشیدن دسته‌های از معانی است. اگر بنا باشد ما به‌عنوان پژوهشگران کیفی آزمایش و بررسی دقیق رفتارهای روزانه را به‌طور جدی انجام دهیم، باید روابط ذاتی مکان‌مند را که در بر دارد قبول کنیم. چنانکه می‌نویسد: «منابع و عواقب واقعیتی زنده‌ی زندگی روزمره‌ی ما کاملاً پراکنده و نامکان‌مند شده است» (۲۰۰۵، ۱۸۴). بنابراین، احتمالاً اعمال روزانه در سطح محل، به‌طور جداناپذیر با فرایندهای مکان‌مندی گوناگون‌تر و وسیع‌تر در ارتباط می‌ماند.

استلزامات مکان‌مندی برای تحقیق

وقتی پا به داخل کلاس می‌گذارم، قبل از آنکه از در ورودی کلاس وارد شوم، با

راه‌های زیادی که برای ورود به آن ایجاد شده است روبه‌رو هستیم. طراح و نقشه‌کش با دستان خود قبلاً در زمان نوسازی ساختمان، جایگاه مادی اتاق را تصور (یا به احتمال زیاد بازسازی) نموده است. سازندگان اتاق با تبعیت از استانداردهای مشخص، دیوارهای با قدرت تحمل وزن مشخص، آسانسور و راه خروج اضطراری آن را ساخته‌اند. بعضی دیگر آن را با صندلی‌ها، میزها، میز خطابه، رایانه و تخته سفید و ابزاری که برای فعالیت‌های آموزشی-پرورشی لازم است، تجهیز نموده‌اند. گاهی هم سرایداری وارد آنجا می‌شود و ردیف صندلی‌ها از کلاس قبلی را درست و طوری ردیف می‌کند که همه مقابل تخته سفید باشد سطل‌های آشغال را خالی و کاغذهای اعلانات یا پوست‌های غیر ضروری را جمع می‌کند. دانشجویان وارد کلاس شده و خودشان را روی صندلی‌ها جابجا می‌کنند توجه‌شان به جای خالی روبه‌روی کلاس، جایی که بنا است من بعد از ورود در آنجا جای بگیرم جلب شده و ابزار کلاس همه در مقابل من مرتب است. من وارد کلاس شده و تعجب می‌کنم «چگونه درباره‌ی این کلاس تحقیق کنم؟»، «همه‌ی این‌ها چه مفهوم دارد؟» نکته این است که این «کلاس» در طول زمان و فضا چندین بار بازآفرینی، مجسم و بازسازی شده است. این کلاس مسائل و قضایای متعددی را که در این بخش تا حالا بحث شده باهم جمع نموده است: مکان‌مندی و نظم فیزیکی؛ تجسم (دانشجویان، آموزگاران، معماران و دیگر کارگران)؛ بازتولید تعامل فعالیت روزانه هواداران هر چیز؛ سرانجام همه‌ی این‌ها در آرایشی از گفتمان‌های ارتباط بهینه‌ی بی‌انتها به هم رسیدند. ناگهان سوال «کلاس چیست؟» به عنوان «مسئله» مطرح می‌شود که لایه‌های از معنی را با خود دارد.

با این همه فضا هرچیزی است به جز قابل پیش‌بینی بودن. فضا نمی‌تواند طراحی و یا با نتایج قابل پیش‌بینی ساخته شود (همس، ۲۰۰۴). معماران طراحی می‌کنند، مدیران تصور و تجسم می‌کنند و کارگران ساختمان‌ها را می‌سازند و دیگر فضاها مادی با اهداف خاص متناسب با مورد استفاده‌ی شان، تنها به خاطر رسیدن به فضای فیزیکی-مادی طراحی شده، چیده شده با روش‌های غیرمنتظره، برای فعالیت‌های اجتماعی جدید و متناسب با شرایط، اصلاح می‌شوند. هرنیس برای محققین علاقه‌مند به تولید فضا در

تحقیق شان چند سوال مطرح می‌کند:

از قرار معلوم سوال اصلی این است که فضا چه اهمیتی دارد؟ زیرا شمار پرسش‌های بالقوه بی‌شمار است و هر انتخابی ممکن است به اندازه‌ی انتخاب دیگر قابل قبول باشد. سوالی دیگر ... چگونگی اهمیت فضا است. سوال سوم مربوط به پویایی فضا است؛ چگونه و چه زمانی آشکار می‌شود و چگونه بسط پیدا می‌کند. (هرنیس، ۲۰۰۴؛ ۶۶؛ تأکید از مؤلف)

عواملی مانند پیش زمینه‌ی سیال، درک در حال تغییر و فعال از فضا و ... محققین کیفی احتمالاً نه تنها اهمیت فضا را، بلکه این مسئله را که چگونه و برای چه کسی اهمیت مکان‌مندی به‌روشنی بیان و مفصل توضیح داده شده است، نیز بررسی می‌کنند. چه فضاهایی نادیده انگاشته شده و فرض می‌شود که اهمیتی ندارد؟ و به‌همین دلیل از کانون توجه و نقد خارج شود؟ فضاهایی اخیر ممکن است همان شکاف‌ها باشد، فاصله‌های کوچک بین فضاهای مهم که ممکن است یکی بتواند در چگونگی ایجاد معنی یا پذیرش آن به‌عنوان قانون، برای تحریک تغییرات بزرگتر روی آن انگشت بگذارد. داده‌های ارائه شده‌ی مکان‌مند در تحقیق ما اجتناب‌ناپذیر است و ما باید زحمت درک مفهوم فضای اینکه چگونه اظهارات خود را به‌دیگران ارائه نموده و به‌دقت بررسی کنیم، تحمل نماییم؛ هم‌چنین آرایش گسترده‌ای از فرایندهای اجتماعی را که در ایجاد معنی‌سازی دست دارد نیز بررسی کنیم. چنانکه اوتول و وِر می‌نویسند «گنجاندن فضا ... در مجموعه‌ای داده‌ها و تحلیل‌های خود به‌معنای گنجاندن منبع غنی از شناخت است که به محققین درک عمیق‌تر از آزمایش و بررسی غیر محسوس و ضمنی فعالیت مادی می‌دهد» (۲۰۰۸، ۶۳۱). فضا یک عامل یاری‌دهنده برای انسان در معناسازی باقی می‌ماند، عاملی که بالقوه دلالات ضمنی فرایندهای اجتماعی خاص که همدیگر را هم‌پوشانی نموده و به روش‌های خاص تعامل دارند، آشکار می‌سازد. در نهایت، تحلیل فضا هم ذاتاً نامنظم است و هم به‌دقت دارای نقاط قوت بالقوه. چگونگی (باز)آفرینی فضا که معمولاً به‌طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد، خبر از فعالیت روزانه‌ی ما می‌دهد، روشی که ما طبق آن زندگی روزمره‌ی خود را همراه با تجربه‌های تجسم‌یافته یا انتزاعی در

دنیای اجتماعی می‌گذرانیم. بررسی دقیق این فعالیت‌های روزانه احتمالات تغییرات برنامه‌ریزی شده - (باز) آفرینی شده - بیشتر فضاهای اجتماعی تجسم‌یافته و انتزاعی ما را نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

این بخش طرح شد تا دانشمندان تحقیق کیفی را وادار کند که به‌طور جد اثر مکانی را در تحقیقات‌شان مدنظر بگیرند. پیشنهاداتی را برای موارد روش‌شناختی و معرفت‌شناختی و اینکه چگونه ما باید زمان، تجسم یا انتزاع و فعالیت‌های روزمره را در تحقیق کیفی خود مورد توجه قرار دهیم، مطرح کردم. همانند دیگر فرایندهای اجتماعی، شیوه‌های مکان‌مندی درک نیز در اجتماع پی‌ریزی می‌شود و علائمی به‌دست می‌دهد تا ما از آن مفهوم‌سازی نموده و در دنیای که زندگی می‌کنیم به‌سر ببریم. در نتیجه چشم‌پوشی از اثر فضا در معناسازی و یا ارائه کردن فضا به‌عنوان پس‌زمینه‌ی ایستا که در مقابل آن معنا ایجاد می‌شود، جنبه‌های مهمی از تحقیق کیفی را باز می‌کند.

در نظرگرفتن اثر فضا در معناسازی سرانجام باعث می‌شود که دانشمندان تحقیق کیفی پرسش‌های مختلف از تحقیقات‌شان بپرسند: چگونه می‌توانیم شیوه‌های مکان‌مندی درک را در تحقیقات خود بگنجانیم؟ چگونه مفاهیم انتزاعی و استعمال استعاره، از تفسیر تجسم‌یافته یا انتزاعی تجربه استخراج و یا مشتق می‌شود؟ با گنجانیدن فضا در تحقیق خود، چه نوع داده‌ها یا شیوه‌های مطالعه در دسترس ما قرار دارد؟ چگونه شیوه‌های درک اجتماعی و مادی را در بحث روش‌شناختی خود توجیه می‌کنیم؟ چگونه مشارکت‌کنندگان درک از دنیایی را که در آن زندگی می‌کنند و اجسام‌شان غایب است، ارائه و یا تصدیق می‌کنند؟ چگونه فضاها از طریق تعامل مفاهیم تجسم‌یافته یا انتزاعی و فعالیت‌های آموزشی روزانه تغییر می‌یابد؟ چگونه ما این تغییرات معناسازی اجتماعی را در فرایند طول زمان می‌فهمیم؟ پرداختن به این سؤالات و بیشتر، شیوه‌های مهم از درک را در دسترس قرار خواهد داد که خیلی اوقات در فعالیت‌های معاصر تحقیق و تدریس ما مورد توجه جدی قرار نگرفته است.

ارجاعات

- Aho, K. (2005) 'The missing dialogue between Heidegger and Merleau-Ponty: On the importance of the Zollikon seminars', *Body AND Society*, 11, 1–23.
- Baynham, M. (2003) 'Narratives in space and time: Beyond 'backdrop' accounts of narrative orientation', *Narrative Inquiry*, 13, 347–66.
- Cary, L. J. (2006) *Curriculum Spaces: Discourse, postmodern theory and educational research*, New York: Peter Lang.
- Casey, E. S. (1997) *The Fate of Place: A philosophical history*, Berkeley, CA: University of California Press.
- Ellingson, L. (2006) 'Embodied knowledge: Writing researchers' bodies into qualitative health research', *Qualitative Health Research*, 16(2), 298–310.
- Foucault, M. (1988) 'Practicing criticism', pp. 152–8 in L. Kritzman (ed.), *Politics, Philosophy, Culture: Interviews and other writings 1977 – 1984*, New York: Routledge.
- Foucault, M. (1991) 'Questions of method', pp. 73–86 in G. Burchell, C. Gordon and P. Miller (eds), *The Foucault Effect: Studies in Governmentality*, Chicago: University of Chicago Press.
- Giddens, A. (1990) *The Consequences of Modernity*, Cambridge: Polity Press.
- Harvey, D. (2006) *Spaces of Global Capitalism: Towards a theory of uneven geographical development*, New York: Verso.
- Heidegger, M. (2001), *Zollikon Seminars: Protocols–conversations–letters*, trans. F. Mayr and R. Askay, Evanston, IL: Northwestern University Press.
- Hernes, T. (2004) *The Spatial Construction of Organization*, Amsterdam: John Benjamins.
- Lefebvre, H. (1991) *The Production of Space*, trans. D. Nicholson-Smith, Oxford: Blackwell.
- Massey, D. (1994) *Space, Place, and Gender*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.
- Massey, D. (2005) *For Space*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- McDowell, L. (1999) *Gender, Identity, and Place: Understanding feminist geographies*, Minneapolis, MN: University of Minnesota Press.

- Merleau-Ponty, M. (1962), *Phenomenology of Perception*, trans. C. Smith, London: Routledge.
- O'Toole, P. and Were, P. (2008) 'Observing places: using space and material culture in qualitative research', *Qualitative Research*, 8, 616-34.
- Pillow, W. S. (2000) 'Exposed methodology: The body as a deconstructive practice', pp. 199-220 in E. St. Pierre and W. Pillow (eds), *Working the Ruins: Feminist post-structural theory and methods in education*, New York: Routledge.
- Soja, E. (1989) *Postmodern Geographies: The reassertion of space in critical social theory*, New York: Verso.